

نوع مقاله: ترویجی

نقش تقوا در بعد بینشی کمال انسان از دیدگاه قرآن کریم

smfsksz@gmail.com

Soltani@qabas.net

کسب سیدمحمد نمازی خیرآبادی / دانش‌پژوه دکتری معارف و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

اسمعیل سلطانی پیرامی / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۲

دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۷

چکیده

بحث از کمال و راه‌های رسیدن به آن یکی از مباحث جدی و بنیادین انسان‌شناسی است. در بینش الهی انسان برای رسیدن به کمال نیازمند دو عنصر ایمان و عمل صالح است و دومی در گرو تحقق اولی است و تحقق ایمان، زمانی امکان‌پذیر است که انسان در حوزه شناخت و بینش نسبت به حقایق عالم هستی و توحید به کمال لازم دست پیدا کند. اینک پرسش اساسی این است که تقوا و پروای الهی چه نقشی در کمال بینشی و بصیرت‌افزایی انسان دارد؟ مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بیان نقش تقوا در بعد بینشی کمال انسان پرداخته و به این نتیجه رسیده که در برخی معرفت‌ها مانند شناخت خداوند که به صورت فطری در انسان وجود دارد، تقوا سبب شکوفایی است و در برخی دیگر مانند شناخت نبی مکرم اسلام و اولیاء الهی پروای الهی موانع را از مسیر چنین شناختی برطرف می‌کند. همچنین تقوا در فهم قرآن کریم مؤثر بوده و در برخی مراتب فهم آن، رفع مانع و در مراتب دیگر سبب بهره‌مندی بیشتر از هدایت آن می‌گردد و چه بسا تقویت این کمال را به دنبال داشته باشد. یکی دیگر از آثار تقوا، زمینه‌سازی در روشن‌بینی و شناخت حق از باطل است.

کلیدواژه‌ها: تقوا، آثار تقوا، کمال بینشی انسان، شناخت خداوند، شناخت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه هدی ﷺ، فهمیدن قرآن کریم، بصیرت.

مقدمه

در بینش قرآنی، انسان برای رسیدن به کمال و سعادت آفریده شده و کمال انسان در هریک از ابعاد وجودی (بینش، گرایش و توانایی) قابل طرح و بررسی است. نکته‌ای که به صراحت در آیات متعددی از قرآن کریم به‌عنوان عامل اصلی رسیدن به کمال در همه ابعاد معرفی شده، دو عنصر ایمان و عمل صالح است؛ تا جایی که بدون این دو، انسان در زیان خواهد بود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» (عصر: ۳۲)؛ و از این دو عامل نیز، دومی در گرو تحقق اولی است. یعنی تا انسان ایمان درستی نداشته باشد، اعمالش در جایگاه واقعی قرار نگرفته و نمی‌تواند در تحقق کمال وی مؤثر باشد؛ و تحقق ایمان نیز زمانی امکان‌پذیر است که انسان در حوزه شناخت و بینش نسبت به حقایق عالم هستی و توحید آگاهی پیدا کند. بنابراین مسئله کمالات بینشی انسان و راه‌های رسیدن به آن، از جمله مسائل مهم در میان معارف قرآنی است. در این میان با توجه به آیه شریفه «تَقْوُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ» (بقره: ۲۸۲)، یکی از مهم‌ترین آثار تقوا تأثیرگذاری در بینش‌های فرد است. اینک پرسش اساسی این است که تقوا چه نقشی در کمال بینشی و بصیرت‌افزایی انسان دارد؟

ضرورت و اهمیت مسئله از آنجا روشن می‌شود که برای نیل به کمال نهایی، باید بینش‌های انسان به کمال برسد؛ چراکه کمال ثمره ایمان و عمل صالح است و عمل صالح محصول بینش‌ها و گرایش‌های انسان است و تا بینش‌ها به رشد و شکوفایی نرسد، عمل صالحی که صلاحیت رشد دادن انسان را داشته باشد حاصل نمی‌شود؛ و از آنجاکه به تصریح قرآن یکی از رکن‌های اساسی در ایجاد بینش، تقوای الهی است؛ پرداختن به آن ضروری به‌نظر می‌رسد.

هرچند آثاری به بررسی موضوع تقوا، اعم از معنای لغوی و اصطلاحی، مصادیق، مراتب، اهمیت، عوامل، موانع و آثار آن در دنیا و آخرت، به‌طور کلی پرداخته‌اند و در برخی از آنها مطالب پراکنده و سودمندی درباره نقش تقوا در رسیدن به کمال یافت می‌شود؛ مانند: *آشنایی با قرآن* (مطهری، ۱۳۸۹)؛ *روش تفسیر قرآن* (رجبی، ۱۳۹۱)؛ *تفسیر موضوعی قرآن کریم* (جوادی آملی، ۱۳۸۹)؛ *اخلاق در قرآن* (مصباح یزدی، ۱۳۹۴)، اما اثری که مسئله تحقیق را به‌طور مستقل بررسی کرده باشد، یافت نشد؛ لذا مسئله مورد بحث، سزاوار پژوهش است.

۱. مفهوم‌شناسی

«تقوا» از ماده وقی در دو ساختار ثلاثی مجرد، به‌صورت «وَقَى، یَقِي، وَقِيًّا، وَقَايَةً، وَقَاءً» و ثلاثی مزید از باب افتعال، به شکل «إِتَّقَى، يَتَّقَى، إِتَّقَاءً» به‌کار می‌رود. این واژه اسم مصدر برای «إِتَّقَاء» است که در لغت به‌معنای خودنگهداری یا خویشتن‌بانی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۱؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۳۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۰۲) معنا شده و در کاربرد قرآنی به‌معنای یک نوع رفتار خاصی است که انسان به جهت ترس از به‌خطر افتادن سعادت ابدی در پیش می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۷۱). واژه «کمال» از ماده «كَمَلَ يَكْمُلُ كَمَالًا وَ كَمُلَ يَكْمُلُ فَهوَ كَامِلٌ»، در مورد ذوات و صفات استعمال می‌شود. در ذوات به معنای تمامیت اجزاء و در صفات به معنای کامل شدن محاسن و زیبایی هر شیء است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۴۱). *راغب اصفهانی* معنای مصدری این واژه را به‌دست آوردن یا حاصل شدن آنچه که غرض و مقصود بوده، دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۲۶). بیشتر اهل لغت کمال را در معنای مصدری مساوی تمام می‌دانند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۳۹؛ زهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۱۴۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۵۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۷۸ و ۳۷۹). ولی نظر برخی دیگر بر این است که مفهوم کمال متفاوت از تمام و بالاتر از آن است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۴۱؛ ابوهلال عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۵۸). در اصطلاح، کمال انسان، نوعی افزایش کمی یا کیفی و یا شکوفایی و بیشتر شدن بهره وجودی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴الف، ج ۲، ص ۴۶). چون از مقایسه حالتی از انسان که یک مرتبه وجودی را پیدا کرده است با وضع قبلی که آن مرتبه را نداشته، به‌دست می‌آید. توضیح آنکه با به فعلیت رسیدن استعدادی، انسان دارای چیزی می‌شود که پیش از آن نبوده؛ برای مثال، فرد زمانی که عالم به ربوبیت تکوینی و تشریحی الهی می‌شود، در بُعد بینش‌هایش یک مرتبه وجودی را پیدا کرده که در مقایسه با وضع قبلی که آن مرتبه را نداشته، می‌توان گفت به یک کمال بینشی رسیده و این کمال بینشی در نیل به کمال حقیقی و نهایی او مفید خواهد بود.

در قرآن کریم لفظ کمال به‌معنای فوق به‌کار نرفته؛ ولی الفاظی وجود دارد که به‌نحوی با واژه کمال پیوند یا رابطه نزدیک معنایی

را متوجه آن کند و فطری است، همان خدانشناسی فطری حضوری انسان است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۴۷). چنان که خداوند در آیات ۱۷۲ و ۱۷۳ «اعراف» که به آیات ذر معروف است، می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ» (اعراف: ۱۷۲ و ۱۷۳). با وجود اختلاف نظرها و ابهاماتی که در آیه ذکر شده، می‌توان گفت قدر متیقن از آیه این است که خدا با فرد فرد انسان‌ها یک رویارویی (مواجهه) داشته و به آنها گفته است که «آیا من خداوندگار شما نیستم؟» و آنها گفته‌اند: آری تو خداوندگار مایی؛ و این رویارویی با تک‌تک انسان‌ها موجب تحقق چنان معرفتی به خدای متعال شده که عذری برای شرک باقی نمانده است. فلذا نوعی معرفت به خدای یگانه پیدا کرده است، که می‌توان گفت چنین مکالمه حضوری و عذر براندازی که خطای در تطبیق را هم نفی می‌کند، جز با علم حضوری و شهود قلبی حاصل نمی‌گردد (همان، ص ۴۸ و ۴۹).

۲-۱. نقش تقوا در معرفت حضوری به خداوند متعال

در قرآن کریم مکرراً بیان شده که بیشتر مردم به‌ویژه اوقاتی که سرگرم زندگی عادی و مشغول امور دنیا هستند، علم حضوری آگاهانه به خداوند را درک نمی‌کنند؛ بلکه تنها هنگامی که توجهشان از همه چیز بریده و امیدشان از همه چیز قطع می‌شود، می‌توانند این رابطه قلبی و علم شهودی به خداوند را به صورت آگاهانه دریابند؛ مانند: «وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ أَغْرَضْتُم...» (اسراء: ۶۷)؛ «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ...» (یونس: ۱۲). نقش تقوا در این بینش توحیدی به این نحو است که برای باقی ماندن آن علم حضوری فطری و خاک نخوردن آن، ذات اقدس الهی به انسان یک نوع تقوای فطری الهام فرموده است؛ همان تقوایی که قرآن کریم فرموده است: «فَالْتَمَسْنَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس: ۸)؛ و رعایت آن موجب بیدار ماندن فطرت خفته انسان می‌گردد؛ زیرا قرآن کریم فرموده است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...» (عنکبوت: ۶۹)؛ هر که در مسیر ذات اقدس الهی تلاش کند، خداوند او را هدایت خواهد کرد و مصداق

دارند؛ مانند: فوز: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ» (بروج: ۱۱)؛ سعادت: «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا ففِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ» (هود: ۱۰۸) و فالاح: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (مؤمنون: ۱) که دال بر کمال نهایی انسان است. معرفت و بینش نیز بیانگر نخستین بُعد وجودی نفس انسانی است و اگر انسان بخواهد قدمی در راستای نیل به کمال نهایی بردارد، باید اول از «بعد بینشی» شروع کند.

هر فردی برای رسیدن به کمال نهایی، در زندگی خویش نیازمند یک سری شناخت‌هایی است تا از طریق آنها مسیر خود را روشن کند و راه را بیابد. قرآن کریم زمانی یک شناخت را کمال می‌داند که انسان را به کمال نهایی برساند.

از آنجاکه بررسی تمام این بینش‌ها در قرآن کریم و کیفیت اثرگذاری تقوا در آنها پژوهش گسترده‌تری را می‌طلبد، در این پژوهش به دنبال نقش تقوا در به فعلیت رسیدن برخی از شناخت‌های انسان هستیم. از جمله شناخت‌هایی که برای انسان کمال محسوب می‌گردد معرفت و بصیرت نسبت به خدای متعال، انبیاء و اولیاء الهی و فهم کتاب الهی است. در ادامه نخست به توضیح کمال یا مقدمه بودن هریک از شناخت‌های یادشده، و سپس نقش تقوا در آنها می‌پردازیم.

۲. شناخت حضوری به خداوند

یکی از این بینش‌های مؤثر در رسیدن انسان به کمال، شناخت حضوری نسبت به خداوند و صفات اوست. در باب شناخت خداوند دو نوع شناخت وجود دارد: حضوری و حصولی. شناخت حضوری بدین معناست که انسان به حسب نوع آفرینش‌اش، چنان آفریده شده که در اعماق قلبش یک رابطه وجودی با خدا دارد، و اگر به عمق قلب خود توجه کافی بکند، این رابطه را می‌یابد. البته نه اینکه می‌داند خدایی هست؛ بلکه رابطه خود را با خدا شهود و وجدان می‌کند (ر. ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۳۸).

قرآن کریم با اشاره به معرفت حضوری فطری انسان نسبت به خداوند متعال می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰). گفته شده مراد از دینی که فرد باید خود

الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتِ فَارِجِ الْبَصَرِ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» (ملک: ۲)؛ یعنی اگر انسان دقت در آفرینش خلقت کند ذره‌ای نقصان و عیب دیده نمی‌شود. این نتیجه به دست می‌آید که این آیات در پی بیان یک معرفت حصولی نسبت به یکتایی پروردگار عوالم (توحید ربوبی) است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۷۷).

درباره صفات و افعال الهی نیز از مجموع آیات در باب خلقت آفریدگان چنین بینشی به دست می‌آید که آفریننده آنها قطعاً علم و قدرتی فراگیر داشته که توانسته است چنین موجودات و عوالمی را بدون نقص بیافریند. اینکه خدای متعال در آیات بسیاری انسان را به تفکر، تعقل و تفقه (رعد: ۳؛ نحل: ۱۱ و ۶۹؛ روم: ۲۱؛ جائیه: ۱۳؛ انعام: ۹۸ و ۶۵) در آیات تکوینی و تشریحی خودش دعوت کرده، تا از این طریق بیشتر با توحید الهی و صفات او آشنا شود، شاهد گویایی از نقش شناخت حصولی در رسیدن انسان به کمال نهایی است؛ چنان که می‌فرماید: «يُنَبِّئُكُمْ بِهَذَا الزَّرْعِ وَالزَّيْتُونِ وَالنَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْتَبِرُونَ» (نحل: ۱۱)؛ «وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَبِرُونَ» (نحل: ۱۲)؛ «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَبِرُونَ» (بقره: ۱۶۴)؛ «وَالفَلَکِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ... لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَبِرُونَ» (بقره: ۱۶۴).

با این توضیح که معمولاً با نظر کردن در هر اثری می‌توان به خالق آن پی برد و هرچه آن اثر زیباتر و دقیق‌تر باشد، انسان پی می‌برد که خالق آن دارای دقت و قدرت بیشتری بوده است که توانسته چنین اثری را خلق کند. همین امر در مورد خالق پدیده‌های این جهان نیز صادق است؛ زیرا انسان با نظر کردن در آفرینش و دقت و عظمتی که در آن وجود دارد، پی به خالق قدير و عليمی می‌برد که قطعاً عظمت، قدرت و علمش محیط بر مخلوقاتش بوده که توانسته است چنین خلقت بدون نقص و پرفایده‌ای را بیافریند. این نحوه بیان در قرآن کریم برای ترغیب مردم به کسب بینش نسبت به اوصاف حضرت حق بیان شده است. بنابراین این معرفت یکی از کمالات بینشی انسان محسوب می‌گردد.

۳-۱. نقش تقوا در معرفت حصولی به خداوند متعال

بیان شد که قرآن کریم با برشماری صفات خداوند و براهین دال بر آنها، انسان را به معرفت نسبت به صفات خداوند هدایت می‌فرماید. در بعض آیات دیگر، خداوند تقوا را شرط در نیل به این بینش

اتم تلاش در راه خدا، جهاد اکبر و مبارزه با نفس یا همان تقوای الهی است و مصداق اتم هدایت، رفع مانع از بیداری و شکوفایی معرفت حضوری فطری انسان نسبت به خداوند متعال است.

۳. شناخت حصولی نسبت به خداوند و صفات او

یکی دیگر از شناخت‌های مؤثر در کمال انسان، معرفت حصولی نسبت به خداوند و صفات اوست. معرفت حصولی بدین معناست که فرد از راه استدلال کردن و اندیشیدن در آیات الهی نسبت به وجود خداوند، صفات و افعال او شناخت پیدا می‌کند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۴۱). از جمله معرفت‌های حصولی به خداوند متعال، معرفت نسبت به یکتایی خداوند در تمامی اوصاف و افعال است. بسیاری از آیات ضمن سخن گفتن از این نوع بینش، آن را سبب ورود در رحمت و هدایت الهی دانسته اند مانند: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف: ۱۱۰). در این آیه و آیات مشابه، یکی از عوامل نیل به لقاء رحمت الهی که در واقع کمال نهایی انسان است، توحید دانسته شده و در نقطه مقابل در آیات دیگری به صراحت از به کمال نرسیدن مشرکان پرده برداشته و می‌فرماید: «وَمَن يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِندَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» (مؤمنون: ۱۱۷). فراز پایانی آیه «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ»، نه تنها تهدیدی برای مشرکان است؛ بلکه خبر از نرسیدن آنان به کمال دارد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۱۱۰). در برخی آیات نیز از شریک قرار دادن به خداوند به‌عنوان ظلم عظیم یاد شده که ملازم با فاصله گرفتن از کمال است: «... إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳).

در مواردی نیز خداوند با استدلال منطقی به اثبات توحید ربوبی و دیگر صفات خویش پرداخته است. در آیه ۲۲ سوره «انبیاء» می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا». براساس این آیه فرض وجود چندین خدا غیر از خدای یکتا موجب فرض نقصان در آفرینش است؛ زیرا هر خدایی باید خدای کاملی باشد که از او کامل‌تر نیست و فرض وجود چندین خدای این چنینی محال است و اگر اتفاق بیفتد، موجب نقصان در خلقت خواهد بود؛ زیرا هر خدا کمالات آن خدای دیگر را نباید داشته باشد؛ پس ناقص خواهد بود و نقص او نقص خلقت را در پی خواهد داشت. با ضمیمه کردن این آیه با آیات ۴۳ و ۴۴ سوره «ملک»، که می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ

ص ۲۶۷ و ۲۷۱). بنابراین با توجه به تقابلی که میان تکبر و نخوت در آیه ذکرشده و مانع کسب معرفت در انسان گردیده است و تقوایی که زمینه کسب معارف را در انسان مهیا می‌کند، می‌توان گفت قرآن که فرموده است: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲)، یک معنایش این می‌شود که تقوا باعث استقامت فکری و سپس شکوفایی بینش توحیدی در انسان می‌گردد تا در پرتو آن بینش، به نور قرآن هدایت گردد. و چه‌بسا این همان معنایی است که در آیه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق: ۲) آمده است؛ یعنی فردی که تقوا را رعایت کند دچار بن‌بست فکری نخواهد شد و گمراه نمی‌گردد. در نتیجه، کسب معرفت حصولی نسبت صفات حضرت حق برای او امکان‌پذیر خواهد بود. پس تقوا یک اثرش زمینه‌سازی برای نیل به معرفت حصولی نسبت به اوصاف حق تعالی است.

۴. معرفت نسبت به نبی مکرم اسلام ﷺ و امامان معصومین

معرفت انسان نسبت به نبی مکرم اسلام ﷺ و ائمه هدی ﷺ یکی دیگر از کمالات بُعد بینشی انسان است. اساساً وجود آیاتی که در آن صحبت از صفات و ویژگی‌های ایشان شده است، برای دستیابی انسان به همین نوع کمال بینشی است تا در پرتو شناخت آنان و اسوه قرار دادن ایشان در آن صفات مذکور، موجبات کمال نهایی انسان فراهم گردد.

با اینکه ذات اقدس الهی در قرآن کریم صفات بعضی انبیاء را ذکر فرموده است؛ لکن همان‌طور که خود قرآن کریم فرموده است، بعضی انبیاء بر بعضی دیگر فضیلتی دارند و سرآمد همگی آنان نبی مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی ﷺ است. قرآن کریم در آیه‌ای ایشان را اسوه حسنه برای جامعه بیان می‌دارد که انسان می‌تواند با شناخت و تأسی به آن حضرت راه کمال خویش را بییابد: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب: ۱). کلمه «اسوه» مصدر و به معنای اقتدا و پیروی کردن است؛ و اسوه در مورد رسول خدا ﷺ عبارت است از پیروی او. تعبیر «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ» که استقرار و استمرار در گذشته را افاده می‌کند، برای این است که اشاره به این است که این وظیفه همیشه ثابت است و شما همیشه باید به آن جناب تأسی کنید (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۸۸). این سفارش خداوند محقق نمی‌گردد،

می‌داند. آیاتی چند بر این امر دلالت می‌کند؛ مانند: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره: ۱۹۷). وصف یا اولی الالباب در آیه بنا بر قاعده‌ای که اصولیون گفته‌اند: «تعلیق وصف بر حکم مشعر بر علیت است (اراکى، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۶۳). مشعر به علیت در حکم بودن، یعنی شما بدان جهت که صاحب خرد هستیید در به‌کار بستن عقل و خردتان برای کسب کمالات بینشی، از جمله بینش توحیدی، نیازمند به کسب تقوا هستیید (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۶۹). بنابراین هر فرد برای کسب کمالات بینشی باید تقوا داشته باشد تا بتواند با تقوا، کمالات بینشی از جمله معرفت نسبت به صفات الهی را تحصیل کند؛ زیرا وجود تقوا شرط در به‌کار بستن عقل و خرد بیان شده است.

همچنین در آیاتی که ذکر شد، قرآن کریم سفارش به تفکر و اندیشیدن در صفات حق تعالی فرموده، تا نسبت به آن صفات معرفت پیدا شود و در آیاتی فرموده است که این طریقه نیل به بینش، برای همه کس مفتوح نیست و صرفاً کسی که تقوا داشته باشد از بن‌بست‌های فکری نجات پیدا می‌کند؛ زیرا: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق: ۲). اینکه تقوا چگونه موجب فتح طریق در کسب بینش توحیدی می‌گردد را علامه طباطبائی با توجه به تقابل میان آیات: «... هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲)، «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِينَ هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (اسراء: ۹)؛ و آیات: «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِزِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۴۶)؛ چنین می‌فرماید: تقوا برای انسان استقامت فکری ایجاد می‌کند؛ بدین شکل که کسی که تقوا دارد در مرحله اول به‌خاطر رنج‌گریزی فطری، اجازه افراط و تفریط به قوای ادراکی خویش را نمی‌دهد؛ زیرا می‌داند افراط و تفریط موجب هلاک انسانیت می‌گردد. همان‌طور که قرآن فرموده «وَ أَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ» (لقمان: ۱۹)؛ کنایه از اینکه اعتدال در زندگی از امور ضروری انسانیت است و اعتدال همان تحصیل و اصلاح خلق و خوی انسانی یا همان تقوایی است که مدنظر قرآن کریم است، که در صورت رعایت آن، برای فرد استقامت فکری ایجاد می‌گردد و با آن استقامت فکری انسان به بینش توحیدی نائل می‌گردد و در پرتو آن بینش به هدایت می‌رسد (همان،

بنابراین ذات اقدس الهی آنان را منحرف از رحمت هدایت خویش می‌گرداند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۵۰)؛ چنان‌که فرمود: «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» و در مقابل این دسته تقوا را سبب هدایت دانسته و می‌فرماید: «... هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲). این هدایت به دلیل مطلق بودن همه هدایت‌ها از جمله هدایت به همه شناخت‌های مؤثر در کمال انسان را شامل می‌شود. بنابراین می‌توان گفت تقوا زنگار را از دل کنار می‌زند تا دارنده آن به همه کمالات هدایت یابد و یکی از کمالات چنان‌که پیش از این گفتیم، بینش نسبت به نبی مکرم اسلام ﷺ و ائمه هدی ﷺ است.

در آیه‌ای دیگر تفکر که از ابزار شناخت است، سبب علم و بینش نسبت به صحت و سلامت قوای ادراکی پیامبر ﷺ جهت ادراک حقایق ایشان بیان شده است: «ثُمَّ تَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِّنْ جَنَّةٍ» (سبا: ۴۶)؛ «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِّنْ جَنَّةٍ إِن هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (اعراف: ۱۸۴). تعبیر در این دو آیه بسیار زیبا و دقیق است؛ اینکه می‌فرماید: «ما بصاحبکم»؛ یعنی رسول خدا ﷺ در طول سالیان متمادی هم‌نشین و همراه شما بوده است؛ با این حال این نسبت ناروا را به او می‌دهید؟ در صورتی که اگر کمی تفکر کنید این تفکر شما را به این کمال بینشی می‌رساند که هم‌نشین و همراه سالیان متمادی شما حضرت محمد ﷺ از جهت قوای ادراکی صحیح و سالم است و کلام او وحی الهی است. حال با توجه به کلام علامه طباطبائی در مبحث معرفت پروردگار، تقوا در این مقام موجب استقامت فکری و در پی آن شکوفایی این کمال بینشی می‌گردد (همان، ج ۵، ص ۲۶۷ و ۲۷۱)؛ یعنی این افراد تقوای اولیه خویش را که خداوند به آنان الهام کرده بود، رعایت نکرده و در پی آن استقامت فکری پیدا نکردند تا بدانند هم‌نشین سالیان متمادی‌شان پیامبر خداست و کلام او وحی الهی است. یکی دیگر از آیاتی که به نقش تقوا در تقویت معرفت قلبی انسان نسبت به ایشان اشاره فرموده است، این آیه است که می‌فرماید: «وَأُولَئِكَ أَهْلِ الْقُرَى أَمْنُوا وَاتَّقُوا لَتَفْتَحَنَّ عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٌ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...» (اعراف: ۹۶). بدین بیان که رعایت تقوا موجب بهره‌مندی مؤمنان از برکات آسمان و زمین است. حال با توجه به اینکه معرفت نسبت به رسول خدا ﷺ و اولیاء الهی ﷺ یکی از بزرگ‌ترین برکات عالم است، می‌توان گفت: رعایت تقوا محور و مهم‌ترین کلید فتح باب برکات، از جمله برکت معرفت به نبی مکرم اسلام ﷺ و ائمه هدی ﷺ است.

مگر زمانی که افراد نسبت به صفات ایشان شناخت پیدا کنند تا در پرتو شناخت و تأسی به آن سجایای اخلاقی راه سعادت خویش را بیابند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۲۸۳). بنابراین معرفت نسبت به آن حضرت یک کمال بینشی است که انسان با آن راه را می‌یابد و به سعادت خویش رهنمون می‌گردد.

همچنین آیات شریفه قرآن کریم نسبت به ادامه راه انبیاء هیچ‌گاه ساکت نبوده و هرچند بدون ذکر نام، بیاناتی ارائه فرموده است، تا اینکه بشر در سایه معرفت نسبت به ائمه هدایت بتواند راه ایشان را طی کند و به کمال نهایی خویش نائل گردد. قرآن کریم در سومین آیه سوره «مائده» چنین می‌فرماید: «... الْيَوْمَ يَكْفُرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...» (مائده: ۳). در این آیه امامت جانشینان حضرت رسول را موجب ناامیدی کفار از قطع شدن راه رسالت، ذکر فرموده و بیان شده که کمال دین و اتمام نعمت با معرفی امام بعد از رسول خدا ﷺ حاصل می‌گردد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۴۸؛ ج ۵، ص ۱۸۱). پس همان‌گونه که شناخت و اطاعت رسول خدا ﷺ انسان را به کمال می‌رساند، انسان برای نیل به کمال خویش باید نسبت به آن ذوات مقدسه شناخت پیدا کند تا در پرتو نور آن بینش، امکان تأسی و پیروی از ایشان نیز فراهم گردد. بنابراین شناخت آن ذوات مقدسه نیز یک کمال بینشی برای انسان محسوب می‌گردد.

۴-۱. نقش تقوا در معرفت‌افزایی نسبت به نبی مکرم اسلام ﷺ و امامان معصوم ﷺ

این کمال بینشی زمانی شکوفا و تقویت می‌گردد که فرد به دستور تقوا جامه عمل بپوشاند؛ زیرا قرآن کریم صرف شناخت ایشان را کافی نمی‌داند. در آیاتی از قرآن کریم چنین می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَقُولُونَ وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (صف: ۵). این آیه بدین معناست که عده‌ای آن انوار مقدسه را می‌شناختند، لکن آنچه که مانع شکوفایی این شناخت بود، انحرافی بود که در قلب آنان ایجاد شده بود. معرفت آن ذوات مقدسه رزقی معنوی است که چه درک حصولی آن و چه درک حضوری آن نیاز به تقوا دارد. در این آیه علت عدم شکوفایی کمال بینشی انسان، فسقی است که افراد درگیر آن هستند.

۵. معرفت نسبت به کلام الهی (قرآن کریم)

شناخت دقیق قرآن کریم و راه صحیح فهم آن، نخستین گام برای نوشتن معارف حیات بخش آن است. برای شناخت این کتاب بزرگ و راهیابی به فهم معارف آن، نزدیک‌ترین و بهترین راه، بهره‌گیری از بیانات نورانی خود قرآن است.

بررسی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که این کتاب دارای ویژگی‌هایی است که برخی از آنها بیانگر آن است که قرآن کریم با اینکه روشن بیان است؛ لکن نیازمند فهمیده شدن است و فهم آن کمال مقدمی برای نیل به کمال حقیقی انسان است. علاوه بر آن در آیاتی امر به تدبیر و تفکر در آن شده است، که این خود دلیل دیگری بر کمال بودن فهم حاصل از آن تدبیر و تفکر است.

در این بخش ما اول به بعضی آیاتی که نشانگر کمال بودن فهم قرآن کریم است، پرداخته؛ که دو دسته است: ۱. آیات بیانگر ویژگی‌های قرآن کریم؛ ۲. آیات امر به تدبیر و تفکر در آیات کریمه الهی؛ سپس به نقش تقوا در فهم کلام الهی می‌پردازیم.

قرآن کریم گاه آیات وحی را هادی معرفی می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲)؛ «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِيَتَىٰ هِيَ أَقْوَمٌ...» (اسراء: ۹). بدین بیان که قرآن کریم موجبات هدایت و کمال انسان را فراهم می‌آورد. گاهی آن را نور آشکار: «... وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (نساء: ۱۷۴)، که در معیت انسان کامل قرار دارد: «... وَأَتَّبِعُوا النَّورَ الَّذِي أَنزَلْنَا مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف: ۱۵۷) معرفی می‌کند، که تبعیت از آن نور، موجبات کمال انسان را فراهم می‌آورد. بهره‌برداری از این نور و هدایت، زمانی میسر است که فرد توان فهم آن را داشته باشد؛ در غیر این صورت تا شناختی نسبت به آن نباشد، چگونه امکان استفاده از این منبع فیض لایزال الهی ممکن خواهد بود؟ پس این کتاب مقدس باید فهمیده شود و فهم آن مقدمه‌ای برای نیل به کمال نهایی انسان است.

در بعضی آیات هم دستور به تدبیر در آیات خویش را بیان فرموده است، تا افراد نسبت به کلام الهی شناخت و بینش پیدا کنند؛ تا در پرتو آن نور بینش سعادت خویش را پیدا کنند و در مسیر آن قدم بردارند. این آیات عبارت است از: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد: ۲۴)؛ «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲)؛ «كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره: ۲۴۲)؛ «... كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ

لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره: ۲۶۶ و ۲۱۹). در این آیات، بیان احکام و امثله در آیات قرآنی برای اندیشیدن افراد ذکر شده است؛ تا انسان در پی اندیشیدن در این آیات، نسبت به کلام الهی معرفت پیدا کند. بنابراین می‌توان گفت فهم و شناخت قرآن کریم یک کمال بینشی برای انسان محسوب می‌گردد.

۵.۱. نقش تقوا در معرفت‌افزایی نسبت به قرآن کریم

همان‌گونه که بیان شد، خداوند متعال درباره معرفت نسبت به کتاب خویش می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد: ۲۴)؛ یعنی دلیل اینکه افرادی در قرآن تدبیر نمی‌کنند و معرفت نسبت به اعجاز و حقانیت این کلام الهی پیدا نمی‌کنند، این است که به‌وسیله گناه بر روی قلبشان قفل ایجاد شده است (رجبی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۳ و ۳۶۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۰۱).

اولین مرتبه از مراتب درک قرآن کریم، معرفت نسبت به الهی بودن آن است. تقوا و پرهیز از گناه در این مرتبه، موجب جلوگیری از انحراف فکری افراد می‌گردد؛ زیرا تقوا مفتاح است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...» (اعراف: ۹۶)؛ هر مرتبه‌ای از تقوا که باشد، مرتبه فطری آن، مانع از انحراف فکری می‌گردد و مفتاح درک حقانیت و اعجاز کلام الهی است؛ زیرا فرد با رعایت فضائل اخلاقی (تقوا) اجازه افراط و تفریط به قوای فکری خویش را نمی‌دهد و این اعتدال در رفتار، موجب معرفت نسبت به حقانیت قرآن می‌گردد.

مرتبه بعدی آن، کشف مراد خداوند و مقاصد الهی از آیات شریفه قرآن کریم است. قرآن کریم در یک فراز مستقل درباره تأثیر تقوا در این مرتبه از فهم آیات الهی چنین می‌فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره: ۲۳۳)؛ بدین بیان که فرد متقی، به‌خاطر وجود ملکه تقوا، خدا را حاضر و ناظر خویش می‌بیند و می‌داند که نباید فهم خویش را بر کتاب الهی تحمیل کند تا جزء کسانی که قرآن کریم آنان را منحرف از حقیقت قرآن می‌داند، نباشد؛ که فرموده است: «... فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ...» (آل عمران: ۷)؛ پس رعایت تقوا مانع از تفسیر به رأی می‌شود و در نتیجه، کشف مراد و مقاصد الهی برایش میسر می‌گردد.

تقوا همچنین در مراتب بعدی فهم کتاب الهی که میسر اهل

طالب کمال بی‌نهایت است. از آنجاکه سعادت و کمال، تنها در حق یافت می‌شود و باطل چیزی جز نقص نیست؛ او به دنبال شناخت مسیر الهی و تشخیص حق از باطل است. بنابراین برای زندگی سعادت‌مندان نیازمند کسب بیش نسبت به درست و نادرست، صلاح و فساد و به‌طور کلی حق و باطل است.

البته حق و حقیقت همیشه روشن و آشکار نیست؛ بلکه در فضای مه‌آلود، تشخیص آن دشوار خواهد شد. حال این دشواری در تشخیص، یا به دلیل اختلاط و امتزاج حق و باطل و یا به دلیل کم بودن وسعت دید حق بین انسان رخ می‌نماید. در این حالت، نخستین پرسش برای چنین انسانی، چگونگی تشخیص حق از باطل است.

قرآن کریم جدایی حق از باطل را گاهی به فرقان (جداکنده حق از باطل) (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۴۷) تعبیر فرموده و کتاب خویش را که باطل در آن راه ندارد: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۲) فرقان (جداکنده حق از باطل) «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱) نامیده است؛ و گاهی با تعبیر بصیرت، از این بینش سخن فرموده است. بصیرت در لغت از ماده (بصر بصر بصر؛ به‌معنای دیدن با چشم سر و آگاهی (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۵۹۱)؛ چشم سر و باز بودن قلب، عبرت‌آموزی (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۱۱۷)؛ بینایی دل یا همان قدرت حق‌بینی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۷)) آمده است. هر دو معنا (دیدن با چشم سر و قدرت بر حق‌بینی) برای این ماده در قرآن کریم به‌کار رفته است؛ مانند: «لِمَ نَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ» (مریم: ۴۲)؛ «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا» (سجده: ۱۲)؛ که در باب چشم سر «وَ أَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ» (صافات: ۱۷۹) و «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» (قیامت: ۱۴)؛ «ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعْتَنِي» (يوسف: ۱۰۸) که در باب چشم دل به‌کار رفته است و منجر به شناخت حق و باطل می‌گردد. با توجه به آنچه گفته شد می‌توان گفت تشخیص حق از باطل، توانایی بر حق‌بینی یا همان بصیرت یک نوع کمال بینشی در انسان است.

۶-۱ نقش تقوا در بصیرت‌افزایی نسبت به حق و باطل

حال اینکه مصادیق حق و باطل چیست و با چه معیاری می‌توان حق را از باطل جدا کرد، در این مقال نمی‌گنجد. آنچه که مراد این پژوهش است، نقش تقوا در این کمال بینشی از دیدگاه قرآن است. با

طهارت است نیز نقش‌آفرینی می‌کند؛ زیرا هر فرد با توجه به مقدار بهره‌ای که از پاکی و طهارت و ارتباط با مطهرین به‌وسیله پیروی از آن ذوات مقدسه برقرار کرده، به آن مراتب نائل می‌گردد (رجبی، ۱۳۹۱، ص ۲۷۴). پس تقوا در مراتب والای فهم کلام‌الله کریم، موجبات درک معارف والای قرآن را فراهم می‌کند و باعث شکوفایی و تقویت این کمال بینشی در انسان می‌گردد.

این مطلب را می‌توان از ضمیمه کردن (تفسیر قرآن به قرآن) آیات ذیل به دست آورد. قرآن کریم در آیات اول سوره «الرحمن» چنین می‌فرماید: «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْقَبْرَ * (الرحمن: ۱-۴)؛ یعنی تعلیم قرآن کریم که بزرگ‌ترین نعمتی است که به انسان داده شده، از رحمت عامه الهی سرچشمه گرفته است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۹۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۶۹ و ۳۷۱)؛ و اگر انسان بخواهد به معارف والایی که واری ظواهر آیات الهی است، دست یابد، باید رحمت خاصه خداوند شامل حالش گردد؛ و این رحمت خاصه، شامل حال متقین می‌گردد که فرموده: «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (انعام: ۱۵۵). این فراز مستقل قرآنی رحمت خاصه خداوند را شامل کسانی می‌داند که از دستورات قرآن کریم تبعیت و تقوای الهی را رعایت کنند. پس قرآن کریم که ریشه در مقام «لدن» دارد و از علم خدا سرچشمه گرفته، درک معارف بی‌انتهای آن بدون نردبان تقوا و ارتباط با خدا امکان‌پذیر نیست. بنابراین انسان باید رذایل اخلاقی و نیز جمود و انحراف فکری و اعتقادی را که همگی رجس و آلودگی روح هستند، از خود دور کند و دل و جان خویش را صیقل دهد تا آینه قرآن گردد و معارف بلند آن در وجودش نقش ببندد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۶۹ و ۳۷۱). همان‌گونه که مبین و مفسر حقیقی کلام وحی، پیامبر اکرم ﷺ در بیانی نورانی چنین می‌فرماید: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَرَّ اللَّهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَىٰ لِسَانِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۲۴۹)؛ که اخلاص مراتب بالای تقوای الهی است. بنابراین تقوا به‌عنوان رفع مانع، شکوفایی و تقویت در این کمال بینشی (معرفت کلام وحی) تأثیرگذار است.

۶. شناخت حق و باطل

یکی دیگر از کمالات بینشی انسان بصیرت به‌معنای شناخت و تشخیص بین حق و باطل است. انسان به‌طور طبیعی و فطری،

تقوا صاف بودن فضای روح است. اگر فرد تیرگی‌ها را از درون خود زایل کند، زمینه برای تمیز میان حق و باطل در فرد ایجاد می‌گردد. نتیجه این روشن‌بینی، بینش‌های دیگری نیز وجود دارد؛ مثل اینکه اولاً خودش را خوب می‌بیند؛ خوب اندازه‌گیری می‌کند؛ زیادتیر از آنچه هست نمی‌بیند؛ کمتر از آنچه هست نیز نمی‌بیند؛ تیرگی‌ها و عیب‌های خودش را خوب می‌بیند. ثانیاً در اثر این روشن‌بینی، به حکم اینکه انسان طوری ساخته شده که جهان را با عینک وجود خودش می‌بیند؛ وقتی تقوا داشته باشد و عینک وجودش پاک باشد، جهان را بهتر می‌بیند و بهتر تشخیص می‌دهد. واقعاً اشخاصی که با تقوا هستند، اگر آنها را با یک فرد دیگری نظیر خودشان که از هر جهت مثل خودشان باشند، منهای تقوا، در نظر بگیریم؛ می‌بینیم قضاوت‌های او خیلی بهتر از این دیگری است. این است که می‌گوییم به این‌گونه اشخاص الهام می‌شود (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۸ و ۲۴).

نتیجه‌گیری

۱. براساس شواهد قرآنی، برخی از کمالات بینشی انسان عبارتند از: معرفت به خداوند، شناخت انبیاء و اولیاء الهی، معرفت نسبت به کلام الهی و شناخت حق و باطل؛

۲. شناخت خداوند بر دو قسم حضوری و حصولی تقسیم می‌شود؛

در شناخت حضوری خداوند، تقوا سبب می‌شود تا غبار از فطرت خفته انسان برطرف گردد و توجهش از همه چیز بریده و امیدش از همه چیز قطع شود. در این حال است که می‌تواند رابطه قلبی شهودی میان خود و خداوند را به صورت آگاهانه در یابد.

۳. قرآن کریم با برشماری صفات خداوند و براهین دال بر آنها، انسان را به معرفت نسبت به صفات خداوند هدایت می‌فرماید و تقوا را شرط نیل به چنین بینشی می‌داند.

۴. شناخت پیامبر اکرم ﷺ و اولیاء الهی ﷺ رزقی معنوی است که نیازمند تقواست. انسان فاسق گرچه ممکن است آن ذوات مقدسه را بشناسد، ولی در واقع به شناخت آنان نایل نشده است. تقوا در این مقام موجب استقامت فکری و در پی آن شکوفایی این کمال بینشی می‌گردد.

۵. تأثیر تقوا در فهم قرآن کریم در مراتب اولیه آن، بدین شکل است که سبب درک اعجاز و بهره‌مندی از هدایت آن می‌شود و در مراتب بعد موجب می‌گردد فرد فهم خود را بر کتاب خداوند تحمیل نکند و با برداشته شدن این مانع، فهم کلام الهی که یک کمال

توجه به آیات قرآن کریم می‌توان گفت: تقوا به‌عنوان زمینه‌سازی در روشن‌بینی و شناخت حق و باطل تأثیر گذار است. توضیح اینکه در آیه «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (اعراف: ۲۰۱) شرط بهره‌برداری از تذکر و رسیدن به ثمره آن، که کمال بینشی بصیرت باشد را تقوا معرفی می‌فرماید؛ زیرا در اول آیه می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا»؛ و آخر آیه می‌فرماید: «فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ». در میان این دو جمله هم نحوه بصیرت یافتن متقین و سیری که به بصیرت ختم می‌گردد را توضیح می‌دهد. یعنی روش متقین بر این امر است که هر زمان شیاطین به‌دنبال فریفتن آنان باشند، متذکر حضور ذات اقدس الهی و اینکه پروردگارشان خداوندی است که مالک و مربی ایشان است و همه امور به دست اوست؛ پس چه بهتر که به خود او مراجعه کرده و به او پناه ببریم، می‌گردند. خداوند هم، شر شیطان را از ایشان دفع کرده و پرده غفلت را از ایشان برطرف می‌سازد، که این امر موجب بینایی درون و قدرت حق‌بینی آنان می‌گردد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۸۰).

در آیه دیگر درباره زمینه‌سازی تقوا در تشخیص حق از باطل (بصیرت) چنین بیان شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (انفال: ۲۹).

توضیح اینکه: گفته شد فرقان به‌معنای جدایی انداختن میان حق و باطل است؛ حال چه در اعتقادات و چه در عمل؛ زیرا تکثیر در فرقان شامل تمامی موارد جدایی حق از باطل می‌گردد. در اعتقادات جدا کردن ایمان و هدایت از کفر و ضلالت است و در عمل جدا کردن اطاعت و هر عمل مورد خشنودی خدا از معصیت و عملی که موجب غضب او باشد؛ و فرقان در رأی و نظر جدا کردن فکر صحیح از فکر باطل است. بینشی که انسان نسبت به این مصادیق حق و باطل کسب می‌کند، میوه‌ای است که از درخت تقوا به دست می‌آید. اگر انسان متقی باشد، روشن‌بین‌تر است؛ زیرا تقوا صفای روح می‌آورد؛ تقوا آن تیرگی‌هایی را از بین می‌برد که باعث می‌شود انسان از روشن‌بینی‌هایی که مخصوص خود اوست، استفاده نکند. شما اگر نسبت به موضوعی تعصب بورزید، نمی‌توانید آن را آن‌طوری که هست، بگیرید. تقوا گرد و غبار تعصب را پاک کرده، کینه‌توزی را فرو می‌نشاند؛ در نتیجه، عقل، آزاد فکر می‌کند. تقوا که آمد، طمع نیست؛ عجب نیست؛ هوا و هوس نیست؛ گرد و غبار نیست؛ روشنایی است.

بینشی است، شکوفا می‌گردد. پس فرد توانایی کشف مراد و مقاصد الهی را دارا می‌شود. همچنین وجود تقوا در مراتب بالای آن، موجب تقویت مراتب بالای درک کلام خداوند می‌گردد و فرد متقی به‌خاطر آنکه مشمول رحمت خاصه الهی می‌شود، درک کلام خداوند بر قلبش ریخته می‌شود و این همان تقویت کمال بینشی انسان است. ع یکی دیگر از آثار تقوا، زمینه‌سازی در روشن‌بینی و شناخت حق و باطل است؛ زیرا با آمدن تقوا تیرگی‌هایی مانند طمع، عجب و هوا و هوس کنار رفته، درون فرد پاک می‌شود و زمینه تمییز حق از باطل در وی ایجاد می‌شود.

منابع

- ابن عاشور، محمدطاهر، ۱۴۲۰ق، *تفسیر التحریر و التیسیر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن فارس، احمدبن، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر. اراکی، محمدعلی، ۱۳۷۵، *اصول الفقه*، قم، مؤسسه در راه حق.
- ازهری، محمدبن احمد، ۱۴۲۱ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، چ چهارم، قم، اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم. رجبی، محمود، ۱۳۹۱، *روش تفسیر قرآن*، چ پنجم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ق، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دار الافاق الجدیده.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت.
- فضل الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۹ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.
- فیومی، احمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، چ دوم، قم، هجرت.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۹، *خداشناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴الف، *اخلاق در قرآن*، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴ب، *قرآن‌شناسی*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، *آشنایی با قرآن*، چ بیست و سوم، تهران، صدرا.